

بازنشستگی بازتولید نابرابری در جهان است

بررسی ساختار درآمدی سالمندان نشان می‌دهد بازنشستگی نه تنها نابرابری‌های شغلی را کاهش نمی‌دهد، بلکه آن را تثبیت و در مواردی تشدید می‌کند؛ به‌ویژه در نظام‌های چندپاره و صندوق‌های متکثر با تفاوت‌های شدید مزدی

پرداخت‌های بیمه‌ای کامل داشته‌اند، در دوران پیری نیز از مستمری‌های رفاهی برخوردارند. در مقابل، کارگران حداقل‌بگیر و شاغلان اقتصاد گیج، ناامنی مالی خود را به دوران سالمندی نیز منتقل می‌کنند. این دوگانگی در ساختار بازنشستگی ایران کاملاً مشهود است. تکه‌تکه بودن نظام بازنشستگی و تفاوت‌های نجومی میان حداقل‌بگیران سازمان تأمین اجتماعی یا بازنشستگان برخی صندوق‌های خاص و نهادهای ویژه، نماد بارز همین نابرابری است. این گزارش به سیاست‌گذاران گوشزد می‌کند که نگاه کلی‌نگر به فقر سالمندان، این دره‌های عمیق طبقاتی را پنهان می‌کند. برای ایران، این هشدار به معنای آن است که طرح‌های تسکین‌دهنده‌ای مانند همسان‌سازی حقوق‌ها، اگر چه در کوتاه‌مدت مسکن هستند، اما هرگز نمی‌توانند جایگزین اصلاحات ساختاری و پارامتریک شوند؛ اصلاحاتی که باید ریشه‌های بی‌عدالتی را هدف قرار دهند تا حداقل‌های زندگی شرافتمندانه برای تمامی سالمندان تضمین شود.

دارایی و رفاه سالمندان

ارزایی رفاه سالمندان تنها با تکیه بر درآمدهای ماهانه، تصویری ناقص ارائه می‌دهد. یکی از ظرفیت‌ترین و مهم‌ترین نکاتی که در گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی برجسته شده، تمایز میان فقر درآمدی و ثروت مبتنی بر دارایی است. بسیاری از سالمندان ممکن است ورودی نقدی پایینی داشته باشند، اما مالک قطعی مسکن خود هستند. این مالکیت به‌عنوان سپر دفاعی قدرتمند عمل می‌کند و با حذف هزینه‌های سنگین اجاره‌بها، مانع از سقوط آن‌ها به زیر خط فقر مطلق می‌شود. این روند تاریخی تا امروز فرشته نجات نسل‌های قدیمی‌تر در ایران بوده است. بالا بودن نرخ مالکیت مسکن در میان سالمندان فعلی ایرانی تا حد زیادی توانسته ناآرامی و بی‌ارزش شدن حقوق‌های بازنشستگی را پوشش دهد. اما این یک امتیاز رویه‌زوال است. با توجه به جهش‌های افسانه‌ای قیمت مسکن و رویای دست‌نیافتنی خانه‌دار شدن برای نسل جوان و نیروی کار فعلی در ایران، سناریوی وحشتناکی در حال شکل‌گیری است. سالمندان فردای ایران نسلی از مستأجران خواهند بود. با حذف سپر دفاعی مالکیت مسکن، فقر درآمدی با تمام قوا و بدون هیچ مانعی بر سر بازنشستگان آوار خواهد شد؛ ترکیب اجاره‌نشینی در دوران پیری و بی‌ارزش بودن مستمری‌ها، دستورالعملی قطعی برای یک فاجعه انسانی است. در مجموع، فصل هفتم گزارش «نگاهی به حقوق بازنشستگی» در سال ۲۰۲۵ چیزی فراتر از یک تمرین آماری است. این سند مانیفست بحران‌های قریب‌الوقوعی است که گریبان دولت‌های غافل را خواهد گرفت. برای جامعه ایران، که درگیر تحریم‌های اقتصادی، ناآرامی در مدیریت صندوق‌های بازنشستگی و شتاب تغییرات جمعیتی است، یافته‌های این گزارش یک پیشگویی هشداردهنده محسوب می‌شود. پیام گزارش روشن است: رها کردن سالمندان در ساختارهای فرسوده بازنشستگی، نتیجه‌ای جز فقر فراگیر، تعمیق شکاف‌های جنسیتی و گسست‌های شدید طبقاتی نخواهد داشت. زمان وصله‌پینه کردن قوانین و تزریق‌های مالی موقت به پایان رسیده است.



و تنگدستی قرار دارند. این آسیب‌پذیری مضاعف ریشه در بی‌عدالتی‌های ساختاری در طول عمر آنان دارد: وقفه‌های طولانی مدت شغلی به‌خاطر فرزندآوری و مراقبت از خانواده، دریافت دستمزدهای پایین‌تر در دوران جوانی و همچنین امید به زندگی بالاتر که باعث می‌شود زنان اندوخته‌های ناچیز خود را در سال‌های طولانی تری مصرف کنند. وقتی از درجه جامعه ایران به این مسئله نگاه می‌کنیم، رنگ‌های خطر با صدای بلندتری به صدا درمی‌آیند. نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران در مقایسه با میانگین‌های جهانی بسیار پایین است. بخش عظیمی از زنان ایرانی عمر خود را وقف کارهای خانگی بدون دستمزد کرده‌اند یا در بخش‌های غیررسمی و بدون هیچ گونه پوشش بیمه‌ای مطمئن مشغول به کار بوده‌اند. این بدان معناست که این زنان در دوران پیری کاملاً به حقوق همسران خود یا حمایت‌های خانوادگی وابسته‌اند. پیام روشن گزارش این است که نظام‌های رفاهی باید کارهای مراقبتی را به رسمیت بشناسند، در غیر این صورت در دهه‌های آینده جامعه ایران با موج عظیمی از زنان سالمند، بیوه و سرپرست خانوار روبه‌رو خواهد شد که هیچ پناهگاه اقتصادی و نهادی برای زندگی ندارند.

نابرابری درآمدی سالمندان

روایت سالمندی یک داستان یک‌دست و همگن نیست، بلکه روایتی به شدت طبقاتی است. این گزارش به واکاوی نابرابری‌های عمیق درآمدی می‌پردازد که در درون خود جمعیت سالمندان بازتولید شده و حتی تشدید می‌شود. دوران بازنشستگی قرار نیست فاصله‌های طبقاتی را از بین ببرد. کسانی که در جوانی مشاغل امن یا درآمدهای بالا و

فقر و جمعیت فعال
در قلب فصل هفتم این گزارش، یک گزاره آماری تکان‌دهنده وجود دارد: نرخ فقر در میان سالمندان به‌طور میانگین بسیار بالاتر از نرخ فقر در کل جمعیت است. داده‌ها نشان می‌دهند افراد پس از دهه‌ها کار و تلاش، وارد دورانی می‌شوند که از نظر مالی به‌مراتب آسیب‌پذیرتر از دوران جوانی و اشتغال خود هستند. وقتی این حقیقت تلخ را بر بوم اقتصاد ایران پیاده می‌کنیم، ابعاد فاجعه روشن‌تر می‌شود. در جغرافیایی که تورم دورقمی و افسارگسیخته به روبه‌ای عادی تبدیل شده، حقوق ثابت بازنشستگی به سرعت قدرت خرید خود را از دست می‌دهد. پدیده دردناک بازگشت سالمندان ایرانی به بازار کار، رانندگی در تاکسی‌های اینترنتی یا تان دادن به مشاغل کاذب و غیررسمی با دستمزدهای ناچیز، تجلی عینی همین شکاف درآمدی است که سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نسبت به آن هشدار می‌دهد. گزارش تأکید می‌کند اتکای صرف به فرمول‌های ایستاد برای محاسبه مستمری، بدون در نظر گرفتن سازوکارهای پویای جبران تورم، سالمندان را به‌سوی فقر پنهان و فرساینده سوق می‌دهد؛ وضعیتی که در آن تأمین هزینه‌های اولیه درمان و معیشت به کابوسی روزمره برای بازنشستگان ایرانی تبدیل شده است.

شکاف جنسیتی سالمندی

فقر، آن گونه که داده‌های این نهاد بین‌المللی با دقت تشریح می‌کند، چهره‌ای کاملاً جنسیتی دارد. این گزارش بارها بر این نکته کلیدی تأکید می‌کند که زنان سالمند به شکلی بی‌رحمانه بیش از مردان در معرض فقر

قرارش سالانه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی با عنوان «نگاهی به حقوق بازنشستگی» در نسخه ۲۰۲۵ خود، پرده از واقعیتی تلخ و هشداردهنده برمی‌دارد. فصل هفتم این گزارش جامع که به‌طور اختصاصی به بررسی «درآمد و فقر سالمندان» پرداخته، تنها یک روایت آماری از کشورهای توسعه‌یافته نیست، بلکه آیینه‌ای تمام‌نما از آینده پرتلاطمی است که در انتظار جامعه ایران نشسته است. جهان به سرعت در حال پیر شدن است، اما نحوه مواجهه کشورها با این زمستان جمعیتی تفاوت‌های بنیادینی دارد. مطالعه دقیق این گزارش با عینک واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی ایران نشان می‌دهد که پدیده سالمندی بدون داشتن یک چتر حمایتی قدرتمند، مترادف با سقوط به‌ویژه فقر مطلق خواهد بود.

ایران روی لبه یک پرتگاه جمعیتی ایستاده و با سرعتی بی‌سابقه از کشوری جوان به کشوری سالمند تبدیل می‌شود. هم‌زمان با این دگردیسی عمیق اجتماعی، اقتصاد کشور با طوفان‌های سهمگینی نظیر تورم مزمن، کاهش شدید ارزش پول ملی و از همه مهم‌تر ناترازی صندوق‌های بازنشستگی دست‌وپنجه نرم می‌کند. در چنین اتمسفری، بررسی شاخص‌های مطرح‌شده در گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به‌مثابه یک نقشه راه برای درک بحران‌های پیش‌رو است. این گزارش نشان می‌دهد ساختارهای معیوب اقتصادی می‌توانند سال‌های استراحت انسان را به سال‌های مبارزه برای بقا تبدیل کنند. برای سیاست‌گذاران و جامعه ایرانی، خوانش تحلیلی این گزارش یک ضرورت گریزناپذیر است تا در برابر چگونگی تورم، شکاف‌های طبقاتی و نابرابری‌های جنسیتی دست‌در دست هم، سالمندان را به قشر حاشیه‌ای جامعه بدل می‌سازند.

بازنشستگی و شکاف جنسیتی پایدار

داده‌های جهانی نشان می‌دهد زنان سالمند در اغلب کشورها مستمری‌های به‌مراتب پایین‌تر دریافت می‌کنند

وقتی سوت پایان کار در میدان اشتغال به صدا درمی‌آید و دوران بازنشستگی آغاز می‌شود، داستان برای همه یکسان نیست. آمارهای جهانی نشان می‌دهند زنان در دوران سالمندی به‌طور متوسط بین ۲۵ تا ۳۰ درصد کمتر از مردان مستمری دریافت می‌کنند؛ پدیده‌ای که در ادبیات اقتصادی به آن «شکاف جنسیتی بازنشستگی» می‌گویند. اما این تفاوت فاحش از کجا نشئت می‌گیرد؟ این پرسش خط مقدم یکی از جذاب‌ترین و در عین حال تلخ‌ترین دوتل‌های نظری میان اقتصاددانان چپ‌گرا (نهادگرا و فمینیست) و اقتصاددانان راست‌گرا (نئوکلاسیک و طرفدار بازار آزاد) است.

در این میدان نبرد ژورنالیستی و اقتصادی، یک سو از «ستم ساختاری» می‌گوید و سوی دیگر از «انتخاب‌های عقلایی». اما در میانه این آتش‌بازی نظری، این زنان سالمند هستند که با هیولای فقر دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

جبهه چپ: علیه کار نامرئی

برای اقتصاددانان چپ‌گرا، فمینیست‌ها و نهادگرایان، شکاف جنسیتی بازنشستگی یک ایراد یا خطای تصادفی در سیستم نیست، بلکه ویژگی ذاتی نظام سرمایه‌داری است که بر پایه مدل سنتی «مردان‌آور» بنا شده است. از نگاه این جبهه، بازار کار از اساس نابینا متولد شده و قادر به دیدن «کار نامرئی» زنان نیست. استدلال اصلی چپ‌ها بر مفهومی به نام «جریمه مادری» استوار

یادداشت



کریم مقبلی خراسانی

کارشناس رفاه

تبدیل حقوق بازنشستگی به خشت و سنگ!

مفهوم سنتی بازنشستگی معمولاً با انتظار طولانی مدت گره خورده است؛ دهه‌ها پرداخت حق بیمه به امید دریافت مستمری در سال‌های پایانی عمر. در این مدل کلاسیک، افراد سال‌ها از بخشی از دستمزد خود چشم‌پوشی می‌کنند تا آینده‌ای امن بسازند. در حالی که در همان سال‌های جوانی و میان‌سالی با چالش‌های بزرگی مانند تأمین مسکن و پرداخت اجاره‌بها دست‌وپنجه نرم می‌کنند. اما چه می‌شد اگر این حق بیمه‌ها به جای آن که صرفاً وعده‌ای برای فردا باشند، همین امروز به کمک تأمین سرپناه می‌آمدند؟ پاسخ این رویار در دستان چاقوی سوئیسی اقتصاد سنگاپور است. صندوق آینده‌نگر مرکزی سنگاپور (CPF) چیزی فراتر از یک کلز بازنشستگی ساده است؛ این صندوق در واقع یک ابزار چندمنظوره و شاه‌کلید رفاه اجتماعی به شمار می‌رود. در نظام نوآورانه‌ی سنگاپور مالیاتی که به عنوان حق بیمه کسر می‌شود، در حساب‌های تفکیک‌شده و شفاف به نام خود افراد ذخیره می‌شود. جادوی این نظام در بخشی به نام «حساب عادی» نهفته است. دولت سنگاپور به شهروندان خود اجازه می‌دهد از موجودی این حساب به‌طور مستقیم برای پیش‌پرداخت یا پرداخت اقساط وام مسکن (به‌ویژه برای آپارتمان‌های دولتی) استفاده کنند. در واقع سازوکار رفاهی سنگاپور حقوق بازنشستگی را در همان دوران جوانی به «خشت و سنگ» تبدیل می‌کند. نتیجه‌ی این رویکرد خیره‌کننده است:

امروز حدود ۹۰ درصد شهروندان سنگاپور صاحب‌خانه هستند و بخش عمده‌ای از این دستاورد بزرگ وام‌دار همین معماران هوشمندانه است. در این الگو شهروندان مجبور نیستند برای چشیدن طعم پس‌انداز خود تا زمان پیری صبر کنند.

این الگو می‌تواند الهام‌بخش طراحی نظام‌های رفاهی نوین در سراسر جهان باشد. در رویکردهای مدرن اقتصادی، یکی از بهترین راه‌ها برای حفظ و ارتقای ارزش پس‌انداز بلندمدت افراد، گره زدن آن به دارایی‌های مشخص و سرمایه‌ای مانند مسکن است. وقتی منابع بیمه‌ای به جای حبس شدن در چرخه‌های مالی طولانی مدت، در قالب تسهیلات مسکن به خود بیمه‌شدگان برگردد، یک ساختار کارآمد خلق می‌شود.

اگر نظام‌های تأمین اجتماعی با الهام از این مدل به بیمه‌شدگان اجازه دهند درصدی از حق بیمه خود را (به‌ویژه سهمی که برای بازنشستگی در نظر گرفته شده) مستقیماً به عنوان وثیقه یا قسط وام مسکن به کار بگیرند، دو هدف بزرگ محقق می‌شود: از یک سو نیروی کار در دوران جوانی صاحب سرپناه می‌شود و انگیزه‌ی بسیار بالاتری برای مشارکت در نظام بیمه‌ای خواهد داشت، و از سوی دیگر، ارزش پس‌انداز او در قالب یک دارایی فیزیکی (ملک) در برابر نوسانات اقتصادی و افت ارزش پول در گذر زمان محافظت می‌شود.

تبدیل بخشی از حقوق بازنشستگی به مسکن، دارایی ملموس و امنی برای روزهای پیری فراهم می‌کند؛ چرا که داشتن یک سرپناه مطمئن و نداشتن دغدغه‌ی اجاره‌بها در دوران سالمندی، خود به‌تنهایی بزرگ‌ترین ارزشمندترین مستمری است. با این نگاه، بازنشستگی از انتظار منفعلانه، به فرایندی پویا، قابل لمس و ثروت‌آفرین تبدیل می‌شود.